



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در امر سابع بود ، شیخ انصاری (ره) فرمودند : « السابع : لو كان التالف المبيع فاسداً قيميّاً فقد حُكِيَ الإِتِّفَاقُ عَلَى كونه مضموناً بالقيمة » و قبلاً عرض کردیم که مقبوض به بیع فاسد حکم غضب را دارد و هر حکمی که بر غضب مترتب شود (مثل ضمان) بر آن نیز مترتب می شود .

عرض کردیم که وقتی ضمان در قیمی به قیمت شد بحث در این است که قیمت چه وقتی میزان است؟ پنج قول ذکر کردیم ؛ اول اینکه قیمت یوم الغصب میزان است ، دوم اینکه قیمت یوم التالف میزان است ، سوم اینکه قیمت یوم الأداء میزان است ، چهارم اینکه اعلی القیم از یوم الغصب تا یوم التالف میزان است و پنجم اینکه اعلی القیم از یوم الغصب تا یوم الأداء میزان است .

ما عرض کردیم بعد از توجه به این پنج قول باید مدارک آنها را مورد بررسی قرار بدهیم و بعد قول صحیح را اختیار کنیم .

کسانی که قائلند قیمت یوم الغصب میزان است مثل آیت الله خوئی در مصباح الفقاهة عمده دلیلشان صحیحه اُبی وُلّاد می باشد .

کسانی که قائلند قیمت یوم التالف میزان است دلیلشان این است که می گویند تا چندی که مال موجود بود موظّف بود عین مال را به صاحبش بپردازد (چون آن مال من غیر وجه شرعی در اختیارش بوده) اما اگر عین

مال را نپردازد تا اینکه تلف شود باید بدل آن مال که همان قیمت یوم التالف است را به صاحبش بپردازد یعنی در واقع صاحبان این قول می فرمایند که قاعده اقتضاء می کند که قیمت یوم التالف میزان باشد .

کسانی که می گویند قیمت یوم الأداء میزان است مثل سید فقیه یزدی و آخوند خراسانی و عده ای دیگر ، دلیلشان این است که می گویند عرفاً خود عین ولو اینکه تلف شده در ذمه ضامن باقی می باشد تا اینکه آن را أداء کند و هر روزی که خواست آن را أداء کند قیمت یوم الأداء میزان می باشد .

خوب تا حدودی اقوال و مدارک آنها برای ما روشن شد ، حالا بنده عرض می کنم به نظر می رسد که اعلی القیم (که دو قول در آن بود) میزان می باشد و دلیل ما منحصراً رجوع به عرف می باشد به این بیان که اهل عرف حکم می کنند که شخص ضامن باید طوری ذمه اش را بریء کند و خلأ و خسارت بوجود آمده را جبران کند که جائی برای گله و نارضایتی صاحب مال باقی نماند و نتواند بگوید که اگر مال در دست خودم بود به اعلی القیم آن را می فروختم ، مثلاً اگر اسبی به بیع فاسد قبض شود و بعد در دست قابض تلف شود باید اعلی القیم من یوم الغصب إلى یوم الأداء را به صاحبش بپردازد تا اینکه راضی شود و جائی برای گله و نارضایتی او باقی نماند که بگوید اگر اسبم در اختیار خودم بود در آن وقتی که قیمتش گران بود آن را می فروختم ، یا مثلاً کولر در تابستان بهتر خرید و فروش می شود اما در فصل سرما مردم میل و رغبتی به خریدن کولر ندارند و کلاً بسیاری از وسائل هستند که در

مسامحه و ندادن عین توسط قابض موجب وارد شدن خسارت (مثل اینکه در بین قیمتش ترقی پیدا کرده باشد) به صاحب مال شده در این صورت قاعده اقتضاء می کند که آخذ ضامن ترقی قیمت سوقیه ای که در بین بوجود آمده باشد و اجماع مذکور در کلام صاحب و جواهر و صاحب مسالک اجماع منقول است و حجت نمی باشد .

خوب و اما آیت الله شهید سید مصطفی خمینی (ره) در ص ۲۴۷ از جلد اول کتاب بیعشان نیز مثل ما قول به أعلى القیم من حین الأخذ إلى یوم الأداء را اختیار کرده ، حالا ما أدله قول به أعلى القیم و همچنین أدله کسانی که این قول را رد کرده اند مورد بررسی قرار خواهیم داد ، بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد وآله الطاهیرین

فصلهای مختلف میل و رغبت مردم نسبت به آنها فرق می کند و قیمت آنها در فصلهای مختلف بالا و پائین می رود ، بنابراین ما می گوئیم شارع مقدس اصل ضمان را بیان کرده اما کیفیت ضمان و راه أداء خسارت را بیان نکرده بلکه راه أداء خسارت و خروج از ضمان موكول به عرف شده و وقتی به عرف مراجعه می کنیم عرف می گوید که ترقی و تنزل قیمت مالی که در دست آخذ بوده مورد ضمان می باشد بنابراین عرف اقتضاء می کند که أعلى القیم من حین الأخذ إلى یوم الأداء مضمون باشد .

(اشکال و پاسخ استاد) : بحث ما فعلا در فرضی است که عین تلف شده و اقوال مذکور نیز بر همین اساس بوجود آمده اند ، بله صاحب جواهر و دیگران ادعای اجماع کرده اند که اگر عین تلف نشود و بعد از مدتی آن را به صاحبش برگرداند در این صورت ترقی و تنزل قیمت سوقیه مضمون نیست مثلاً در اول بهار بر روی اسبی معامله فاسدی واقع شده و بعد در اول تابستان آن اسب را آورده و به صاحبش پس داده منتهی در این بین ترقی قیمتی بوجود آمده که صاحب جواهر و صاحب مسالک فرموده اند اجماع داریم بر عدم ضمان ترقی قیمت سوقیه ، منتهی ما عرض می کنیم که چنین اجماعی وجود ندارد و صحیح نیست و در واقع اجماع منقول است و کاشف از قول معصوم (ع) نیست بلکه به نظر بنده حکم عرف در اینجا حاکم است و عرف هم حکم به ضمان می کند و می گوید همانطور که خود عین مضمون است صفات آن مثل چاقی و لاغری و ترقی و تنزل قیمت نیز مضمون می باشد ، بنابراین تأخیر و